



من، از شما استدعا می‌کنم افراد تنبل و بیکار را توبیخ کنید، اشخاص ترسو را دل‌داری دهید، از ضعیفان پشتیبانی کنید و نسبت به همه مردم بردبار باشید .
15 مواظب باشید که هیچ‌کس بدی را با بدی تلافی نکند، بلکه هدف شما این باشد که پیوسته به یکدیگر و به همه مردم نیکویی کنید. 16 همیشه شادمان باشید
17 و پیوسته دعا کنید 18. برای هر چه که پیش می‌آید، خدا را شکر کنید. زیرا خدا در مسیح عیسی از شما همین انتظار را دارد. 19 روح‌القدس را محدود نسازید .
20 نبوتها را ناچیز نشمارید 21. همه چیز را بی‌ارزش و آنچه را که نیکوست برای

خود نگاه دارید 22. از هر نوع بدی دوری کنید. 23 خدایی که سرچشمه آرامش است، شما را کاملاً پاک گرداند و عطا فرماید که روح و جان و بدن شما سالم بماند تا در وقت آمدن خداوند ما عیسی مسیح، از هر نوع عیب و نقصی به دور باشید 24. او که شما را به سوی خود دعوت کرده است، قابل اعتماد است و این کار را خواهد کرد.

فریدل ، 16 ساله ، بسیار هیجان زده به خانه آمد: "من یک نرم افزار کاملاً جدید خریدم! من می توانم کارهای بیشتری با آن انجام دهم. می توانم بازی های جالب جدیدی را امتحان کنم. من حتی می توانم با افرادی در کل جهان، که این بازی را نیز دارند، بازی کنم . و خیلی چیزهای دیگر! «مادر بزرگ او گفت:» آه ،... آیا این نرم افزار تو هم می تواند پرواز کند؟ و بال های چه شکلی دارد؟» هنگامی که مادر بزرگ فهمید که نرم افزار بال ندارد و تنها مخفیانه در رایانه فریدل پنهان شده است به طوری که کسی نمی تواند آن را ببیند ، احساس کند و مزه آن را بچشد، کمی ناامید شد . و اینگونه بود که مادر بزرگ فریدل برای اولین بار با نرم افزاری آشنا شد که در رایانه فریدل پنهان شده بود و در عین حال می توانست کارهای زیبایی انجام دهد. ما مسیحیان نیز نوعی نرم افزار داریم. نرم افزار ما را نمی توان لمس ، مزه یا احساس کرد. و هرکسی که برای اولین بار با مسیحیت آشنا می شود ، به احتمال زیاد مانند مادر بزرگ سردرگم خواهد بود: "مسیحیت چگونه کار می کند؟" مسیحیت مانند یک نرم افزار است. آنچه درون است اهمیت دارد. آنچه که درون کسی است همه چیز دیگری را نیز تعیین می کند. نکته جالب توجه این است که بسیاری افراد در مورد این سوال که مسیحیت چیست ، همان اشتباه مادر بزرگ فریدل را انجام می دهند. آنها می خواهند مسیحی بودن را فقط با قوانین اخلاقی یا رفتاری که از بیرون قابل مشاهده است ، توضیح دهند. و آنها با اشتباه فکر می کنند که کسی می تواند خودش را در برابر آن قانون بسنجد. و سپس به عنوان مثال بپرسند: "برای مسیحی بودن چقدر باید روزه بگیریم؟ یا در مسیحیت چه قوانینی وجود دارد؟ یا چه دعاهای خاصی وجود دارد تا بتوان یک مسیحی بود؟ یا وقتی مسیحی هستید چه احساسی دارید؟ یا اگر مسیحی هستید مجاز به نوشیدن مشروب هستید؟" همه این مواردی که در بالا ذکر کردم می توانند توسط مسیحیان تجربه شوند یا انجام شوند اما آنها هیچ ربطی با اصل مسیحیت ندارند. در عوض ، ما باید در مورد نیروی محرکه ای که از درون می آید بپرسیم. ما باید در مورد نرم افزاری که در اعماق قلب قرار دارد بپرسیم. خود رسول پولس دقیقاً می دانست چگونه این کار را انجام دهد. خود او نحوه عملکرد آن را در زندگی خود تجربه کرده است. در ابتدا او مسیحی نبود و با عصبانیت مسیحیان را شکنجه می کرد و آنها را می کشت. سپس مسیح را ملاقات کرد. او تعمیم یافت ، و از آن پس ، همه چیز دیگر شد. نام او از شائول به پولس تغییر یافت. او شخص جدیدی شد. و سپس همیشه در مورد چیزی که زندگی را تغییر داد صحبت کرد. آنچه را که پولس را تغییر داد می توان در یک کلمه خلاصه کرد. پولس یک نرم افزار جدید به نام عیسی دریافت کرد. عیسی دقیقاً مانند برنامه نرم افزاری فریدل است. برنامه فریدل باید وارد کامپیوتر شود! و در مورد ما انسانها هم همینطور است! خود عیسی باید در بطن ما انسانها زندگی کند. زندگی طبق الگوی عیسی کافی نیست. خود عیسی باید وارد شود و باید شخصاً با ما باشد. خود عیسی باید در زندگی ما به کار رود! بنابراین مسیحی کسی نیست که بینش های جدیدی را یاد می گیرد. حتی فردی نیست که با دین جدیدی آشنا می شود. و مطمئناً فردی نیست که فرهنگ خود را به فرهنگی دیگر تغییر می دهد یا زبان جدیدی را یاد می گیرد. اما وقتی کسی مسیحی می شود ، فقط درباره عیسی مسیح صحبت می کند. بنابراین ، ما به عنوان مسیحیان هرگز نمی پرسیم "برای مسیحی شدن چکار باید انجام دهیم؟" یا "اگر مسیحی واقعی هستم چقدر باید روزه بگیرم؟" یا "خدا از من چه انتظاری دارد؟ یا ، اگر می خواهم مسیحی بسیار واقعی باشم ، باید چکار کنم؟" نه ، همه این سوالات اشتباه است و هرکسی که اینگونه سوال می کند ، نحوه عملکرد نرم افزار خدا را درک نکرده است. این نرم افزار

هیچ ربطی به کاری که ما انسانها انجام می دهیم ندارد ، بلکه مربوط به کاری است که خدا از طریق عیسی برای ما انجام می دهد. این کلید ایمان مسیحی است. پشت هر خطبه و پشت هر کاری که ما مسیحیان انجام می دهیم، پشت سخن پولس رسول و در پشت صلیب و رستخیز عیسی همیشه فقط این هدف است: خداست که از طریق عیسی و روح القدس در ما کار می کند. و این خداست که افراد جدیدی را از ما می سازد. این خداست که ما را از بند مرگ و گناه رهایی می بخشد و زندگی جدیدی به ما می بخشد تا بتوانیم فرزندان خدا نامیده شویم. بنابراین پولس در سفرهای متعدد خود فقط درباره ی مسیح مصلوب موعظه کرد. اگر اقدامات قانونی برای تعریف مسیحی وجود ندارد ، به این معنی نیست که مسیحیت بی اثر است. برعکس. با نرم افزار مسیحی می توانید کارهای باورنکردنی انجام دهید. حتی می توانید کارهایی را انجام دهید که معمولاً برای انسان غیر ممکن است. پولس در نامه تسالونیکیان که امروز می خوانیم ، برخی از این موارد را ذکر کرده است. شما به عنوان یک مسیحی توانی دریافت می کنی تا بتوانی افراد دیگری را که ضعیف تر هستند با شادی حمل و حمایت کنی. و وقتی اتفاق بدی می افتد ، می توانی بدی را با خوبی جبران کنی. و در حالی که همه اینها اتفاق می افتد ، شما با خدا صحبت می کنی. و نه فقط یکبار ؛ حتی هر روز بله ، نه فقط هر روز ... بدون توقف. و حتی بیشتر. چشمان شما برای دیدن دنیایی کاملاً متفاوت باز شده اند. در جملاتی که پولس برای تسالونیکیان نوشت ، بسیار ملموس بود: او نه تنها نوشت که زندگی ما در حال تغییر است ، بلکه دقیقاً توضیح داد منظور او چیست. او خودش یهودی بود و قانون یهودی را می دانست: «چشم به ازای چشم. دندان به ازای دندان» این قانون یک قانون انسانی است. این قانون دنبال انتقام است. دنیای ما اینگونه کار می کند. و من فکر می کنم همه ما این احساس را می دانیم. همین اتفاق برای من افتاد. قرار ملاقاتی داشتم. و آن شخص نیامد و اجازه داد من تنها در خیابان بایستم. بعد این فکر به ذهنم رسید. خوب ، بار بعدی دقیقاً همین کار را می کنم. من با آن شخص ویژه قرار ملاقات می گذارم و او را در شهر چشم به راه می گذارم. آیا احساس انتقام را می شناسید؟ برخی می گویند انتقام شیرین است. اما این فقط در صورتی است که ما قربانی نباشیم. عیسی همه اینها را برعکس می خواهد. او به ما هویت جدیدی می بخشد. و از طریق این هویت جدید در عیسی ما می توانیم کاری انجام دهیم که بدون عیسی امکان پذیر نیست. همانطور که یک کامپیوتر بدون نرم افزار بی معنی است ، ما مسیحیان بدون خدا نیز چنین هستیم. بدون خدا ما درمانده و بیهوده هستیم. یعنی این خود خداست که باید به کار برود و باید فعال باشد. خود خدا باید هویت جدیدی را در ما ایجاد کند تا بتوانیم کاری را انجام دهیم که کسی در حالت عادی نمی تواند انجام دهد: یعنی ببخشیم! یعنی عشق خدا را گسترش دهیم! از آنجا که این خدا است که به ما هویت جدید می دهد ، ما می خواهیم بارها و بارها به دنبال او بگردیم و خود را به سمت او متمایل کنیم. و همچنین اراده ی او را بخواهیم! به همین دلیل است که پولس در اینجا نوشت ما باید بی وقفه دعا کنیم! زیرا به تنهایی نمی توانیم دوست داشته باشیم و ببخشیم. وقتی چنین احساس انتقامی داشته باشیم، بهتر است هر چه زودتر با خدا صحبت کنیم. بنابراین باید به خدا بازگردیم و از او بخواهیم که ما را تغییر دهد. ما نمی توانیم این کار را فقط یک بار انجام دهیم ، بلکه بارها و بارها. وقتی دعا می کنیم اعتراف می کنیم که توانی نداریم ، بلکه به خدا نیاز داریم. وقتی دعا نمی کنیم ، در واقع ادعا می کنیم که ما اصلاً به خدا و توان او نیاز نداریم. بدون دعا ما بدون خدا هستیم! بدون دعا ما بی خدا هستیم! و وقتی بی خدا هستیم ، شبیه یک کامپیوتر بدون نرم افزار هستیم. دیگر کار نمی کند به این دلیل دعا یک هویت شخصی مسیح است. نه فقط اینجا و آنجا ، بلکه همیشه. ما حتی می توانیم تمام زندگی خود را به سمت خدا سوق دهیم. این دقیقاً همان چیزی است که پولس ابراز کرد وقتی گفت: "بی وقفه دعا کنید!" و سپس خداوند بهشت را برای ما باز می کند تا بتوانیم تمام زندگی خود را از دیدگاه او ببینیم. یعنی از دیدگاه هدف خدا. یک مثال دارم: شخصی بیمار بود و در حال مرگ بود. تمام بدن او بر اثر بیماری از بین رفته بود و دیگر امیدی و نیرویی برای زندگی نداشت. سپس ما عشاء ربانی را جشن گرفتیم و برای او از خدا درخواست توان کردیم. و باز هم خداوند آنچه را که برای ما انسانها غیر ممکن است انجام داد. او آسمان را بر فراز ما باز کرد و به ما اجازه داد آنچه را که در چشم انسان پنهان است ، ببینیم. او به ما اجازه داد زندگی را از هدف خدا ببینیم. زندگی ما خوردن و آشامیدن نیست. زندگی ما این نیست که بیمار باشیم یا سالم باشیم. زندگی ما از جانب خدا به سوی خدا ناشی می شود. خانه ما در این زندگی نیست. خانه ما نزد خداست و بنابراین ما بسیار فراتر از این زندگی نگاه می کنیم. ما حتی از قبر خود نیز دورتر نگاه می کنیم. و در آنجا ما شاهد ارتباط باشکوه با خدا هستیم. ما منتظر دیدار دوباره ی او هستیم! ما منتظر روزی هستیم که خدا را رودرو ببینیم.

همه اینها نیرویی است که بالاتر از عقل بشری است. من مشتاقم که این توان را در زندگی خود و در بسیاری از نقاط جهان ببینم. به ویژه در مکان جنگ و ستم. من مشتاق خدا هستم. و به همین دلیل است که من با او صحبت می کنم. برای همین دعا می کنم! آمین